

تأثیر تغییرات ساختاری و جهانی شدن بر فرهنگ سیاسی ایران

خلیل‌اله سردارآبادی*

چکیده:

این مقاله، گذار تدریجی به فرهنگ مشارکتی - دموکراتیک را در دوران بعد از انقلاب اسلامی مورد توجه قرار داده است. تحولات ساختاری (با شاخص‌هایی نظیر: رشد جمعیت، سواد، مراکز آموزش عالی، ارتباطات، رشد نسبی اقتصادی، حمل و نقل و غیره) در دهه دوم انقلاب از یک سو و انقلاب ارتباطات و جهانی شدن سیاسی و فرهنگی از سوی دیگر، منجر به تحول فکری و آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی در ایران شد. بنابراین در این مقطع تاریخی شاهد گذار تدریجی از فرهنگ سیاسی تبعی به فرهنگ سیاسی مشارکتی - دموکراتیک در ایران هستیم.

در این مقاله، الگوی آلموند و پاول در سه سطح سیستم، فرایند و سیاستگذاری برای تحلیل تحول فرهنگ سیاسی در ایران مورد استفاده قرار گرفته است. به زعم مؤلف، در حال حاضر مراحل اولیه و صباوت فرهنگ سیاسی مشارکتی در ایران سپری شده است و نهادینه شدن آن نیاز به رفع آسیب‌پذیری‌های سیاسی - اجتماعی، برقراری تعادل بین توسعه سیاسی و توسعه اقتصادی و مهم‌تر از آن، درونی شدن ارزش‌ها و مفاهیم مدنی جدید در اذهان مردم و کاربست واقعی آزادی و رعایت قانون و حقوق دیگران دارد.

کلید واژه‌ها: انقلاب ارتباطات، توسعه سیاسی، جهانی شدن، فرهنگ سیاسی،

فرهنگ مشارکتی، مشارکت سیاسی، مشروعیت

مقدمه

فرهنگ سیاسی به مجموعه‌ای از باورها، ارزش‌ها، شناخت و آگاهی سیاسی، قضاوت‌ها و احساسات و علاقمندی مردم نسبت به نظام سیاسی گفته می‌شود که بر نوع رفتار سیاسی شهروندان تأثیر می‌گذارد. عصر جدید، عصر اطلاعات و ارتباطات نام‌گذاری شده است که بدون تردید، با گسترش آشنایی مردم و تحصیل‌کردگان کشورهای تحت سلطه رژیم‌های اقتدارگرا با مفاهیم مدنی و دمکراتیک، مشروعیت این گونه رژیم‌ها بیش از پیش کاهش می‌یابد و در نتیجه، این رژیم‌ها ناچارند به اصلاحات سیاسی رو آورند. بنابراین، جهانی شدن و عصر اطلاعات در دهه آخر قرن ۲۰ و آغاز هزاره سوم میلادی، مهمترین بستر برای تکوین و گسترش فرهنگ سیاسی مدنی و مشارکتی در سطح جهان بوده و خواهد بود.

در نگاهی کلی و اجمالی، می‌توان گفت که آغاز اصلاحات سیاسی در ایران معلول چالش‌های سیاسی، فرهنگی و اداری فراروی نظام جمهوری اسلامی در آغاز دهه سوم انقلاب اسلامی بوده است. نوسازی و تحولات ساختاری در دهه دوم انقلاب اسلامی در زمینه شهرنشینی، ارتباطات، رسانه‌های گروهی، حمل و نقل، آموزش عالی، نرخ سواد، گروه‌های صنفی و شغلی و غیره از یک سو و جهانی شدن و انقلاب ارتباطات از سوی دیگر، در ایجاد ضرورت‌هایی برای اقدام به اصلاحات سیاسی، فرهنگی و اداری مؤثر بوده است.

نگارنده با توجه به اهمیت و تأثیر تحولات ساختاری - اجتماعی بر تحول فکری و چالش‌های سیاسی و فرهنگی ایران عقیده دارد که در بستر تحولات ساختاری و اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی، اطلاعات منتشر شده از طریق رسانه‌های ارتباطی پیشرفته مثل رادیوهای فراموزی، ماهواره‌ها، اینترنت و سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی^۱ بر تحول فکری، تکوین و گسترش انگاره‌ها و مفاهیم مدنی و دمکراتیک به‌ویژه در بین قشر تحصیل‌کرده در ایران اواخر دهه دوم و دهه سوم انقلاب تأثیر گذاشته است. این امر زمینه‌ساز گذار تدریجی از فرهنگ سیاسی تبعی به مشارکتی در دهه سوم انقلاب بوده و خواهد بود.

۱- فرهنگ سیاسی، سطوح و انواع آن

مطالعات مربوط به فرهنگ سیاسی، ارتباط تنگاتنگی با توسعه سیاسی دارد. فرهنگ سیاسی دموکراتیک یکی از شرایط فرهنگی مورد نیاز برای توسعه سیاسی است و توسعه سیاسی جزء نیازمند فرهنگ سیاسی مدنی و دموکراتیک برای رقابت و مشارکت سیاسی است، زیرا نهادینه شدن انگاره‌ها و مفاهیم مدنی و دموکراتیک در فرهنگ سیاسی و ذهنیت افراد، پیش زمینه رفتار سیاسی مشارکتی است.

فرایند توسعه سیاسی دو مؤلفه سخت‌افزاری و نرم‌افزاری دارد، مؤلفه سخت‌افزاری آن نهادها و ساختارهای سیاسی هستند و مؤلفه نرم‌افزاری آن ایستارها، نگرش‌ها، مفاهیم مدنی و فرهنگ سیاسی دموکراتیک است. بدون تردید، مؤلفه نرم‌افزاری بر مؤلفه سخت‌افزاری در فرایند توسعه سیاسی تقدم دارد. انگاره‌ها و مفاهیم مدنی به‌عنوان بخش نرم‌افزاری توسعه سیاسی، تحت تأثیر تحولات ساختاری و اجتماعی در حوزه آموزش، فرهنگ، ارتباطات، صنعتی شدن و تحرک اجتماعی و نیز تحت تأثیر انقلاب ارتباطات و رسانه‌های ارتباطی پیشرفته شکل می‌گیرد.

لوسین پای، فرهنگ سیاسی را مجموعه‌ای از نگرش‌ها، احساسات و ادراکات حاکم بر رفتار سیاسی در هر جامعه تعریف می‌کند. (۱) از دید دایرةالمعارف علوم اجتماعی آمریکا، فرهنگ سیاسی عبارت است از:

مجموعه‌ای از نگرش‌ها، عقاید و احساسات است که به فرایند سیاسی نظم
و معنا می‌بخشد و فرصت‌های زیربنایی و قواعد حاکم بر رفتار سیاسی در نظام
سیاسی را مشخص و تعیین می‌کند. (۲)

گابریل آلموند فرهنگ سیاسی را مجموعه‌ای از ایستارها، ارزش‌ها، احساسات، اطلاعات و مهارت‌های سیاسی تعریف می‌کند. وی برای فرهنگ سیاسی سه جهت‌گیری قائل است که عبارتند از: ۱- جهت‌گیری شناختی که به معنای میزان اطلاعات و آگاهی شهروندان از نظام و نقش‌های سیاسی است. ۲- جهت‌گیری عاطفی که عبارت از احساس و فاداری و تعلق و پیوند با نظام سیاسی است. ۳- جهت‌گیری ارزشی که به معنای قضاوت کردن درباره عملکرد نظام سیاسی از حیث خوب و بد بودن می‌باشد. (۳)

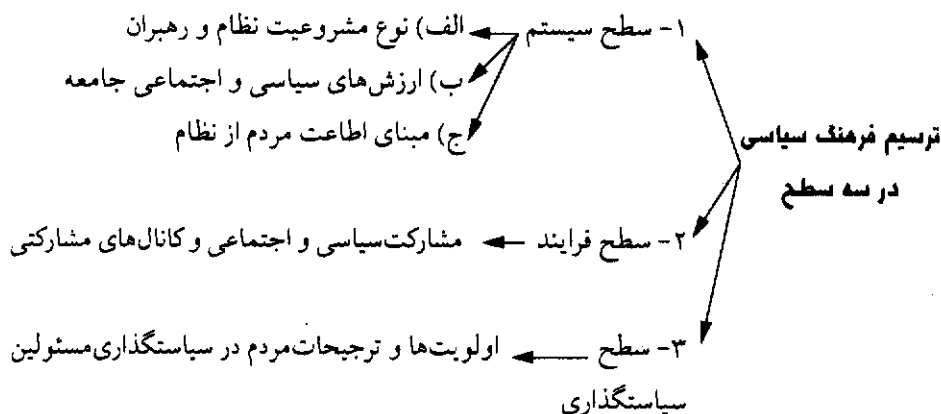
مفروضات موجود در تعاریف فرهنگ سیاسی عبارتند از: ۱- فرهنگ سیاسی به فرایندهای سیاسی معنا و جهت می‌دهد. ۲- فرهنگ سیاسی به رفتارهای سیاسی و اجتماعی شهروندان شکل و جهت می‌دهد. باورها، ارزش‌ها، شناخت و احساسات نسبت به نظام سیاسی، سرچشمه و زمینه عمل سیاسی است. ۳- فرهنگ سیاسی به مرور زمان از طریق کانال‌های جامعه‌پذیری متحول و باز تولید می‌شود. ۴- افراد جامعه، باورها، احساسات و ارزش‌ها و هنجارها را درونی می‌کنند و جزئی از شخصیت آنها و سرچشمه رفتارهای سیاسی و اجتماعی آنها می‌شود. ۵- منابع فرهنگ سیاسی شامل دین، ایدئولوژی، فرهنگ عمومی و تبادل فرهنگی با کشورهای دیگر است.

گابریل آلموند و همکارانش فرهنگ سیاسی را در سه سطح سیستم یا نظام، فرایند و سیاستگذاری، ترسیم می‌کنند که در این نوشته از این الگو استفاده خواهد شد.

الف) مهمترین موضوعی که در سطح سیستم، مطرح می‌شود، مبنا و نوع مشروعیت نظام و رهبران آن است که از کدام نوع از مشروعیت (کاریزماتیک، مشروعیت سنتی - دینی و یا قانونی - عقلایی) برخوردارند. به عبارت دیگر، جهت‌گیری‌های ارزشی، عملی و اطاعت شهروندان تا اندازه زیادی به مبانی مشروعیت حکومت وابسته است. موضوع دیگری که در سطح سیستم مطرح می‌شود، عبارت است از اینکه مبناى اطاعت مردم از نظام سیاسی چیست؟ آیا بر مبانی وفاداری شرعی استوار است یا بر ویژگی‌های فرهنگمدنی و یا مبناى مدنی و قانونی مبتنی است. موضوع سوم، مهمترین ارزش‌های سیاسی و اجتماعی جامعه و نظام سیاسی است که بخشی از فرهنگ سیاسی را تشکیل می‌دهد و به رفتارهای شهروندان جهت و معنا می‌بخشد.

ب) در سطح فرایند، نهادهای مشارکتی (احزاب و گروه‌های سیاسی) و کیفیت مشارکت سیاسی از حیث فعالانه و منفعلانه بودن آن مطرح است.

ج) سومین سطح فرهنگ سیاسی، سطح سیاستگذاری است که در این سطح، مهمترین اولویت‌های مردم در تصمیم‌گیری‌ها به‌عنوان بخشی از فرهنگ سیاسی مطرح می‌شود. این اولویت‌ها می‌تواند آزادی، عدالت، امنیت و برابری باشد. (۴)



در نگاهی اجمالی، می‌توان فرهنگ سیاسی را به سه نوع طبقه‌بندی کرد:

الف) فرهنگ سیاسی محدود^۱؛ این فرهنگ، خاص نظام‌های بدوی یا ابتدایی است که فاقد تنوع ساختاری هستند و فرهنگ قبیله‌ای بر این نظام‌ها حاکم است. مردم نسبت به نظام سیاسی و تصمیم‌گیری‌های آن، بی‌تفاوت بوده و فاقد مشارکت فعالانه و حتی منفعلانه هستند و علاقه‌ای به سیاست ندارند و خود را شهروند نمی‌دانند.

ب) فرهنگ سیاسی انقیادی (تبعی)؛ آن را فرهنگ سیاسی سنتی نیز می‌توان نامید. این نوع فرهنگ سیاسی، خاص نظام‌های سیاسی سنتی از نوع پدرسالارانه، الیگارشیک، سلطنتی و دیوانسالاری متمرکز است. این نظام‌ها با درجه‌ای از تنوع ساختاری همراه هستند و نوع فرهنگ حاکم در آنها اطاعتی و انقیادی است. در این نوع از فرهنگ سیاسی، آگاهی و شناخت مردم نسبت به نظام سیاسی تا اندازه‌ای حاصل شده است. نوع مشارکت مردم، منفعلانه است و کانال‌های مستقل مشارکت وجود ندارند.

ج) فرهنگ سیاسی دمکراتیک یا مشارکتی که مربوط به نظام‌های سیاسی دمکراتیک است؛ در این نوع فرهنگ افراد از خود تلقی شهروندی دارند و شناخت آنها از نظام سیاسی نسبتاً زیاد است و از مشارکت فعالانه و ارادی در امور سیاسی برخوردارند. در این الگو شهروندان در سطح

فرایند، بر سیاستگذاری و تصمیم‌گیری مسئولان تأثیر می‌گذارند. (۵) در این نوع از فرهنگ سیاسی، انگساره‌های مدنی از قبیله آزادی، مشارکت، حقوق و آزادی‌های اساسی و مسئولیت‌پذیری مبنای رفتارهای مشارکتی شهروندان واقع می‌شوند.

۲- جهانی شدن و انقلاب ارتباطات

جهانی شدن در ابعاد سیاسی، فرهنگی و اقتصادی، جذاب‌ترین موضوع مورد بحث در محافل دانشگاهی در دهه ۱۹۹۰ میلادی بوده است. با ورود به هزاره سوم میلادی، بحث جهانی شدن، با آسیب‌پذیری و کم‌رنگ شدن مرزهای سیاسی، فرهنگی و اقتصادی و کاهش اقتدار دولت - ملت‌ها و افزایش اقتدار واحدهای فراملی نظیر سازمان ملل، سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی و جنبش‌های اجتماعی فراملی و فروملی، بیش از پیش توجه جهانیان و اندیشمندان را به خود جلب کرده است.

از دیدگاه مالکوم واترز، جهانی شدن فرایندی است که در آن قید و بندهای جغرافیایی که بر روابط اجتماعی و فرهنگی سایه افکنده، از بین می‌روند و مردم به‌طور فزاینده از کاهش این قید و بندها آگاه می‌شوند. تعریف پل کوک از جهانی شدن عبارت از گسترش روابط و پیوندهای گوناگون می‌باشد که نظام نوین بین دولت‌ها و جوامع را شکل می‌دهند. فرایند این رخدادها، تصمیم‌ها و فعالیت‌ها در بخشی از جهان می‌تواند پیامدهای مهمی برای افراد و جوامع دیگر جهان در برداشته باشد. مانوئل کاستلز نیز با تأکید بر عصر اطلاعات، جهانی شدن را ظهور نوعی جامعه شبکه‌ای می‌داند که در ادامه حرکت سرمایه‌داری، پهنه اقتصاد، جامعه و فرهنگ را دربرمی‌گیرد. مارک ویلیامز، هاروی و گیدنز، جهانی شدن را مرحله شدید فشرده‌گی زمانی و مکانی تعریف می‌کنند که سبب تشدید روابط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در جهان می‌شود. بنابراین جهانی شدن را می‌توان فرایندی دانست که به تبع آن پیوندهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی بین بازیگران در سطح ملی و بین‌المللی افزایش می‌یابد و اقتدار دولت - ملت‌ها در مقابل مراکز اقتدار فراملی رنگ می‌بازند.

ویژگی‌های اصلی عصر جهانی شدن عبارتند از: ۱- ظهور دهکده الکترونیک جهانی (مارشال مک لوهان) ۲- شکل‌گیری جامعه مدنی جهانی یا دموکراسی جهانی (دیوید هلد) ۳- انقلاب و

انفجار اطلاعات و ارتباطات (مانوئل کاستلز و مارشال مک لوهان) ۴- فشرده‌گی زمانی و مکانی
۵- گسترش بازیگران فراملی و افزایش اقتدار آنها ۶- گسترش آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی و
به تبع آن گسترش دمکراسی و کاهش مشروعیت رژیم‌های اقتدارگرا ۷- پایان جغرافیا ۸- عصر
سپرنتیک.

موتور محرکه جهانی شدن در عرصه فرهنگ، سیاست و اقتصاد، فناوری‌های اطلاعاتی و
ارتباطاتی پیشرفته (حاصل سومین مرحله انقلاب صنعتی در ربع آخر قرن بیستم) است. سرعت
نسبتاً بالای رشد فناوری‌های اطلاعاتی سبب شد که برخی از دهکده جهانی، شهروندی جهانی
و جامعه مدنی جهانی صحبت کنند. فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی پیشرفته مانند اینترنت،
ماهواره، رادیو و تلویزیون، دورنگار و پست تصویری و الکترونیکی در ظهور جامعه شبکه‌ای و
آگاهی سیاره‌ای بسیار مؤثر بوده و به تبع آن، پیوندهای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی در سطح
جهانی در شبکه‌ای به هم پیوسته، افزایش یافته است. به گفته داریوش شایگان، انقلاب
الکترونیک و ارتباطی، با انتقال امواج موجب شده که سه صفت ربوبی یعنی حضور همه جایی،
آنیت و بی‌واسطگی تجلی و نمود یابد.

از نظر تاریخی کنترل اطلاعات، عقاید و برداشت‌ها، اهرم قدرت دولت‌ها بوده است که
قاعدتاً باید در عصر رسانه‌های جمعی کامل شده باشد، ولی در عصر شکل‌گیری جامعه
شبکه‌ای^۱، دولت‌های ملی با سه فرایند روبه‌رو شدند که عبارتند از: ۱- جهانی شدن سیاست،
فرهنگ و اقتصاد ۲- شیوع عالمگیر تکنولوژی‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی ۳- گسترش
روزافزون سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی و جنبش‌های اجتماعی فراملی.

تنوع یافتن شیوه‌های ارتباطاتی و اطلاع‌رسانی، به هم پیوستن تمام رسانه‌ها در یک متن
گسترده دیجیتال، باز شدن راه برای رسانه‌های چندگانه مستقل و امکان‌ناپذیری کنترل امواج
ماهواره‌ها و ارتباط‌های کامپیوتری از طریق خط تلفنی اینترنت، تمامی روش‌های سنتی نظارت
را کم‌رنگ و تضعیف کرده است. توسعه بی‌سابقه فناوری‌های مخابراتی و پیشرفت در صنعت
کابل‌سازی، ابزارهایی را فراهم کرده که قدرت مخابره اطلاعات را به طرز بی‌سابقه‌ای افزایش داده

است. در طول دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، دولت‌های ملی به اشکال گوناگون تحت فشار بوده‌اند و افکار عمومی که خواهان پاسخگویی دولت‌ها، گسترش رفتارهای مشارکتی، آزادی‌های اساسی، امنیت فردی و جمعی بوده، بیشتر از گذشته در رسانه‌ها منعکس شده‌اند. البته دولت‌ها هنوز هم بر رسانه‌های مهم کنترل دارند، اما قدرت نظارت پیشین خود را از دست داده‌اند. علاوه بر این، رسانه‌ها مجبور به حفظ استقلال خود هستند، چراکه ممکن است اعتبارشان در میان کارگزاران جامعه مدنی از دست رفته و مخاطبانشان کاهش یابند. به همین دلیل در عصر اطلاعات و ظهور جامعه شبکه‌ای و گسترش روزافزون اطلاع‌رسانی فناوری‌های اطلاعاتی و اینترنت، دولت‌های اقتدارگرا، بازنده جنگ بر سر رسانه‌ها و اطلاعات هستند و امکان سانسور خبری برای این دولت‌ها پایان یافته یا با دشواری‌های جدی روبه‌رو می‌باشد. روی هم رفته، جهان - محلی شدن رسانه‌ها و ارتباطات الکترونیکی به مثابه ملیت‌زدایی و دولت‌زدایی از اطلاعات است.

از سوی دیگر، علاوه بر فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی پیشرفته که از ابزارهای جهانی شدن حوزه سیاست، فرهنگ و اقتصاد به‌شمار می‌روند، می‌توان از جنبش‌های اجتماعی جهانی و سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی به‌عنوان کارگزاران عمده در عرصه جامعه مدنی جهانی نام برد که در گسترش دموکراسی و فرهنگ مشارکتی مؤثر بوده‌اند.

از ویژگی‌های عمده انقلاب ارتباطات، می‌توان به این موارد اشاره کرد: ۱- فراگیر شدن تأثیرات فناوری‌های جدید و حضور همه‌جایی آنها ۲- انفجار زمان و مکان ۳- رمززدایی و افسون‌زدایی از انسان و جامعه و آشکار شدن مرز ابهام و واقعیت ۴- منطق شبکه‌سازی ۵- افزایش و تشدید آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی مردم جهان، که همگی زمینه‌ساز گسترش فرهنگ سیاسی مشارکتی بوده‌اند.

تأثیرات جهانی شدن، انقلاب ارتباطات و سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی در عصر انفجار اطلاعات عبارتند از: ۱- تحلیل رفتن مشروعیت رژیم‌های اقتدارگرا ۲- دموکراتیزه شدن و گسترش فرهنگ سیاسی مشارکتی ۳- سیاسی شدن هویت‌های قومی، نژادی و مذهبی ۴- تحلیل تدریجی حاکمیت دولت‌ها و افزایش اقتدار مراکز فراملی ۵- گسترش و تشدید آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی و به تبع آن، افزایش مطالبات مدنی و سیاسی از حکومت‌ها. (۶)

جمع‌بندی مباحث نظری

بدون تردید در عصر انقلاب ارتباطات و انفجار اطلاعات و گسترش سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی، مرزهای ملی بیش از گذشته آسیب‌پذیر شده‌اند. جهانی شدن فزاینده اقتصادی، سیاسی و فرهنگی به سرعت به پیش می‌رود و مرزهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی را درمی‌نوردد.

با عنایت به اینکه فناوری‌های ارتباطاتی پیشرفته در اختیار کشورهای پیشرفته صنعتی غربی و به‌ویژه آمریکا است، بدون تردید ما باید شاهد گسترش ارزش‌ها و مفاهیم سیاسی و مدنی دموکراتیک غرب در جهان باشیم و رژیم‌های اقتدارگرا به ناچار باید به دموکراسی و فرهنگ سیاسی مشارکتی تن در دهند. ولی نکته‌ای که باید به آن اشاره کرد، این است که دموکراسی، ارزش‌ها و مفاهیم مدنی و فرهنگ سیاسی دموکراتیک در کشورهای غیردموکراتیک با فرهنگ ارزش‌های محلی آنها در هم آمیخته می‌شود و در این فرایند نمی‌تواند ارزش‌ها و فرهنگ سیاسی و عمومی محلی را به کلی نادیده بگیرد.

نکته بعدی آن است که پذیرش دموکراسی و مفاهیم فرهنگ سیاسی مشارکتی در کشورهای غیردموکراتیک، نیازمند مجموعه‌ای از تحولات ساختاری است. پیشرفت‌های اقتصادی، رشد تحصیلات، ارتباطات، حمل و نقل، آموزش عالی، طبقه متوسط، صنعتی شدن و افزایش جمعیت شهرنشین مقدمه شکل‌گیری رفتارهای مدنی و دموکراتیک است. بنابراین آن‌جا که سواد، آموزش عالی، جمعیت شهرنشین، طبقه متوسط، صنعتی شدن، حمل و نقل، رسانه‌های گروهی و تصویری پیشرفت لازم را نداشته باشند، ملزومات عینی و ذهنی برای پذیرش یا تأثیرپذیری از پیام‌های انقلاب ارتباطات فراهم نخواهد شد و در نتیجه شاهد تداوم ساختار و فرهنگ سیاسی استبدادی خواهیم بود. بنابراین، کشورها بسته به میزان موفقیتشان در نوسازی اقتصادی، اداری و اجتماعی، از جهانی شدن تأثیر خواهند پذیرفت.

در عصر جهانی شدن، اطلاعات و پیام‌هایی که اینترنت، ماهواره‌ها و نشریات به مردم جهان می‌رسانند، سبب افزایش آگاهی سیاسی و اجتماعی آنان می‌شود. بنابراین قشری که توانایی بیشتری در بهره‌گیری از این فرایند داشته باشد، پیش‌تاز تغییرات و توسعه سیاسی و فرهنگ سیاسی مشارکتی خواهد بود و در تحول فرهنگ سیاسی موجود به سوی فرهنگ سیاسی مدنی و مبتنی بر مشارکت نقش‌آفرینی خواهد کرد.

بنابراین در جمع‌بندی کلی، می‌توان گفت که فرهنگ سیاسی مدنی برای نهادینه شدن توسعه سیاسی ضروری است و توسعه سیاسی خود با رفتار مشارکتی و رقابتی افراد و گروه‌های سیاسی همراه است و به‌طور مسلم، تغییر انگاره‌ها و ارزش‌ها از شکل سنتی به مدنی که تحت تأثیر رسانه‌های ارتباطی، در حال پدیدار شدن است بستر لازم برای رفتار مشارکتی را پدید خواهد آورد.

۳- فرهنگ سیاسی در ایران پس از انقلاب اسلامی

قانون اساسی جمهوری اسلامی، با به رسمیت شناختن ساختار سیاسی جمهوری برای نظام سیاسی کشور و الزامات آن چون آزادی تشکیل احزاب و تشکل‌های سیاسی، اجتماعات، نظارت همگانی و حقوق شهروندی، جهت‌گیری مشارکتی نسبت به فرهنگ و رفتار سیاسی افراد یا شهروندان دارد. برای بررسی میزان نهادینه شدن این الگوی فرهنگی لازم است که دوران بعد از انقلاب اسلامی مورد بررسی قرار گیرد. برای این هدف، فرهنگ سیاسی و تحولات آن را در سه مقطع بررسی می‌کنیم:

الف) دهه اول انقلاب از ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۸

ب) دهه دوم انقلاب از ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶

ج) دهه سوم انقلاب از ۱۳۷۶ به بعد

در بررسی الگوی فرهنگ سیاسی در این دوران از مدل آلموند و همکارانش در سه سطح نظام، فرآیند و سیاستگذاری توجه می‌شود.

۳-۱- فرهنگ سیاسی در دهه اول انقلاب از ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۸

در این دوره به دلیل ترکیب شدن نظام سیاسی با ویژگی‌های الگوی رهبری، به سختی می‌توان در نگرش مردم نسبت به نظام و اجزای آن، قایل به تفکیک و تفاوت شد. الگوی رهبری دینی حضرت امام مبنای مشروعیت بخشی به نظام سیاسی بود که با باورها و ارزش‌های دینی و مذهبی مردم کاملاً منطبق بود و براین اساس، مبنای اطاعت آنان قرار می‌گرفت. اطاعت از فرامین امام نیز مبتنی بر همین باورها و ارزش‌ها بود. بنابراین مشارکت مردم در امور سیاسی نیز

متأثر از آموزه‌های دینی و نوع رابطه رهبری با مردم بود. در این دوره به تدریج احزاب و تشکل‌های سیاسی برای نهادینه کردن مشارکت سیاسی مردم پدید آمدند. حزب جمهوری اسلامی و جامعه روحانیت مبارز در این مسیر نقش مهمی داشتند. با این وجود مشارکت سیاسی در قالب تظاهرات و مشارکت در انتخابات نمود یافت که متأثر از آموزه‌های اعتقادی و ایدئولوژیک بود. مهمترین مطالبات و اولویت‌ها برای سیاستگذاری در این دوره، مقولاتی چون عدالت، امنیت، فقرزدایی، توجه به مستضعفین و وحدت بوده است که منبعث از فضای دهه اول انقلاب می‌باشد.

۲-۳- فرهنگ سیاسی در دهه دوم انقلاب اسلامی: ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶

در این دوره رگه‌های مشروعیت بخشی نظام سیاسی در دهه اول هم‌چنان باقی ماند، لکن تغییراتی که با تأثیرپذیری از تغییر قانون اساسی در ساختار سیاسی نظام پدید آمد، رویکرد مشروعیت قانونی نظام سیاسی را تقویت کرد. در این دوره تحت تأثیر تسلط گفتمان نوسازی اقتصادی، ارزش‌های اجتماعی به تدریج تغییر کرد و تجمل‌گرایی، رفاه و نمایش ثروت، جای ارزش‌هایی چون شهادت‌طلبی ایثار و ساده زیستی را گرفت. اعمال سیاست‌های جدید با بروز نوعی تعارضات فرهنگی در جامعه همراه بود. مشارکت سیاسی در این دوره بین الگوهای دهه اول و الگوهای نهادمند آن، نوسان داشت.

۳-۳- فرهنگ سیاسی در دهه سوم انقلاب از ۱۳۷۶ به بعد

در این دوره ما شاهد تحولی نسبتاً عمیق و ساختاری در فرهنگ سیاسی ایران هستیم و آن حرکت به سوی مشارکت نهادینه شده و فاصله گرفتن از الگوهای مشارکت در دهه قبل است. عواملی که از نظر اجتماعی و سیاسی در این تحول مؤثر بوده‌اند در چند مقوله قابل بررسی هستند که افزایش جمعیت و شهرنشینی، افزایش میزان سواد، افزایش تولید کتاب و رشد مطبوعات از این دست به‌شمار می‌روند. در ذیل با توسل به آمارهای موجود، میزان این تحولات نشان داده می‌شود.

براساس آمارهای موجود میانگین رشد جمعیت در ایران از سال ۱۳۴۵ تا سال ۱۳۷۵، بیش از ۳ درصد بوده است. از این‌رو از سال ۱۳۴۵ به بعد به‌طور متوسط هر ۱۰ سال، ۱۱ میلیون نفر

به جمعیت کشور اضافه شده است. جدول ذیل نشانگر میزان تغییرات در جمعیت کشور از ۱۳۴۵ تا ۱۳۷۵ است.

جدول شماره ۱: تغییرات جمعیت ایران (۷)

سال	کل جمعیت	میزان جمعیت ۷ سال به بالا	درصد	میزان جمعیت ۱۶ سال به بالا	درصد
۱۳۴۵	۲۵/۰۷۸/۹۲۲	۱۹/۳۷۱/۸۵۶	۷۷/۲	۱۳/۳۲۲/۴۰۹	۵۳/۱
۱۳۵۵	۳۳/۷۰۸/۷۴۴	۲۶/۰۴۴/۶۱۵	۷۷/۲	۱۷/۹۷۶/۷۳۲	۵۳/۴
۱۳۶۵	۴۹/۴۵۵/۰۱۰	۳۸/۷۰۸/۸۷۹	۷۸/۳	۲۵/۷۷۸/۳۱۸	۵۲/۱
۱۳۷۵	۶۰/۰۵۵/۴۸۸	۵۲/۲۹۴/۹۷۹	۸۷/۰	۳۴/۶۶۲/۲۴۰	۵۷/۷

علاوه بر این در این دوره به تدریج بر میزان جمعیت شهرنشین افزوده شده است. به طوری که آمارها نشان می دهند از سال ۱۳۴۵ تا ۱۳۷۵، جمعیت شهرنشین رشدی معادل ۲۳ درصد داشته است که نتیجه مستقیم آن افزایش نسبی جمعیت طبقه متوسط شهری است. در جدول ذیل این تحول نشان داده می شود.

جدول شماره ۲: مقایسه جمعیت شهرنشین و روستائین (۸)

سال	جمعیت شهرنشین	درصد	جمعیت روستائین	درصد
۱۳۴۵	۹/۷۹۴/۲۴۶	۳۷/۹	۱۵/۹۹۴/۴۷۶	۶۲/۱
۱۳۵۵	۱۵/۸۵۴/۶۸۰	۴۷/۰	۱۷/۸۵۴/۰۶۴	۵۲/۱
۱۳۶۵	۲۶/۸۴۴/۵۶۱	۵۴/۳	۲۲/۳۴۹/۳۵۱	۴۵/۲
۱۳۷۵	۳۶/۸۱۷/۷۸۹	۶۱/۳	۲۳/۰۲۶/۲۹۳	۳۸/۳

علاوه بر رشد جمعیت شهری، تحول در نرخ سواد عمومی در کشور نیز قابل بررسی است. مطابق آمار، نسبت جمعیت باسواد در سال ۱۳۴۵، ۲۸/۷ درصد بوده و در سال ۱۳۷۵ به

۷۹/۵۱ درصد افزایش یافته است. جداول زیر میزان افزایش تعداد باسوادان و مراکز آموزشی را نشان می‌دهد.

جدول شماره ۳: میزان افزایش نرخ باسوادی

سال	کل جمعیت ۷ سال به بالا	درصد باسوادی
۱۳۴۵	۱۹/۳۷۱/۸۵۶	۲۸/۷
۱۳۵۵	۲۶/۰۴۴/۶۱۵	۴۷/۵
۱۳۶۵	۳۸/۷۰۸/۸۷۹	۵۲/۵
۱۳۷۵	۵۲/۲۹۴/۹۷۹	۷۹/۵۱

جدول شماره ۴: مراکز آموزشی و رشد کمی آن در دو سال ۱۳۶۵ و ۱۳۷۶

عنوان	سال ۱۳۶۵	سال ۱۳۷۶	درصد رشد مطلق
دانشجو	۱۵۴/۰۰۰	۱/۲۵۰/۰۰۰	۸۱۲
مراکز آموزش عالی	۶۰	۲۶۶	۴۴۳
مؤسسات تحقیقاتی	۸۱	۱۹۸	۲۴۴/۴
پژوهشگر	۱/۹۲۴	۱۱/۳۹۲	۵۰۰
دانشجوی تحصیلات تکمیلی	۵/۳۹۲	۲۶/۸۶۲	۴۰۰

باید به این مجموعه تولیدات فرهنگی و میزان رشد آن را نیز اضافه کرد. آمارها نشان می‌دهند که در سال ۱۳۷۵، ۱۲/۸۹۷ عنوان کتاب در کشور منتشر شده است و این رقم در سال ۱۳۶۵، ۳/۸۱۲، در سال ۱۳۵۵، ۱/۶۸۹ و در سال ۱۳۵۰، ۱/۹۶۱ عنوان بوده است. رشد چشمگیر انتشار مطبوعات نیز نشانگر بروز تحول در فرهنگ سیاسی کشور طی چند دهه اخیر است. جدول صفحه بعد بیانگر رشد مطبوعات در کشور از ۱۳۵۰ تا ۱۳۷۵ است.

جدول شماره ۵: رشد و افزایش مطبوعات (۹)

سال ۱۳۷۵	سال ۱۳۶۵	سال ۱۳۵۵	سال ۱۳۵۰	نوع مطبوعات
۲۶	۱۶	۱۹	۳۳	روزنامه
۸۲	۴۴	۱۷	۶۹	هفته‌نامه
۱۶۵	۷۲	۱۱۶	۸۸	فصلنامه
۲۱۲	۱۱۳	۸۸	۴۸	ماهنامه
۴۸۵	۲۴۵	۲۴۰	۲۳۸	تعداد کل

یکی دیگر از شاخص‌های تحول فرهنگی، میزان فیلم‌های سینمایی تولید شده است. میزان فیلم‌های ساخته شده در دوران پس از انقلاب، ۷۰ درصد نسبت به دوران قبل از انقلاب، رشد دارد. تحولات ساختاری در ایران در بخش جمعیت، رشد شهرنشینی، شکل‌گیری طبقه متوسط شهرنشین، گسترش سواد و مراکز آموزش عالی از دهه ۱۳۴۰ به بعد به نوبه خود با نوعی تحول فکری همراه شد و موجب تکوین انگاره‌ها و مفاهیم نوین مدنی، رشد مطالبات سیاسی و مشارکتی و تقاضا برای تغییر فضای سیاسی و یا زمینه‌سازی برای فضای باز سیاسی شده است. گرچه مفاهیم مدنی و دموکراتیک مانند قانون، آزادی بیان، اجتماعات و احزاب با پیروزی انقلاب اسلامی خودنمایی کرد، ولی دوران فترت پس از انقلاب و جنگ عراق علیه ایران و موانع ساختاری دیگر، مانع از طرح مطالبات مشارکتی و مدنی و تحقق عملی مفاهیم مدنی شد. ساختارهای اجتماعی لازم برای عینیت یافتن آموزه‌های مشارکتی در فرهنگ مدنی با تحولات اقتصادی دوران سازندگی به تدریج فراهم شد. در این دوره به تدریج شمار نشریات و نیز تعداد دانشجویان افزایش یافت و بر سوادآموزی عمومی نیز تأکید شد. در نتیجه این تحولات همراه با آغاز فرایندهای جهانی شدن که با گسترش اطلاع‌رسانی و توجه عمومی جامعه ایران به مسائل سیاسی همراه بود، تغییرات نسبتاً قابل توجهی در نگرش عمومی مردم، به‌ویژه اقشار تحصیل کرده پدیدار شد. تأکید بر مردم‌سالاری، قانون‌خواهی و عمل به قانون، توسعه مشارکت سیاسی و آزادی‌های اساسی که همه در گفتمان سیاسی بعد از دوم خرداد بیدار شد، نشانه‌های این تحول بود.

بنابراین مردم به تدریج و تا حدودی به حقوق شهروندی و آزادی‌های اساسی خود و نسبت به نظام سیاسی و نهادهای آن شناخت پیدا کرده‌اند، هرچند که این شناخت، کامل نبوده و از مکانی به مکان دیگر و از قشری به قشر دیگر متفاوت است. انگاره‌های مدنی از قبیل آزادی، مشارکت و حقوق اساسی تا حدود زیادی در ذهنیت جوانان و تحصیلکردگان ایران نقش بسته و نیز مبنایی برای رفتارهای مشارکتی شهروندان در حال حاضر می‌باشد. نتیجه این تحول را در رویکرد انتخاباتی مردم بعد از خرداد ۷۶ می‌توان مشاهده کرد. استقبال مردم از کاندیداهای حزبی و ائتلافی انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا و انتخابات مجلس تأیید کننده این موضوع می‌باشد. استقبال جدی مردم و جوانان از مطبوعات و سیاسی شدن آنان از خرداد ۷۶ به بعد، شاهد دیگر بر علاقه‌مندی آنان به افزایش شناخت نسبت به نظام سیاسی و مسائل سیاسی - اجتماعی و فرهنگی جامعه به‌عنوان جزء مهمی از فرهنگ سیاسی مشارکتی است.

از دیگر مشخصات فرهنگ سیاسی مشارکتی که تا حدی پس از دوم خرداد تحقق و عینیت یافته است، کاهش شکاف میان دولت و مردم و افزایش نسبی میزان اعتماد مردم به دولت و در نتیجه پاسخگویی و انتقادپذیری نسبی دولت و مسئولین اجرایی بوده است. البته برای حذف کامل بی‌اعتمادی مردم به دولت هنوز راه نسبتاً طولانی در پیش است و این امر منوط به جذب و تشویق مشارکت واقعی مردم، پاسخگویی قانع‌کننده مسئولین به درخواست‌های جمعی گروه‌ها و اقلیت‌ها در قالب احزاب و تشکل‌های مدنی در زمینه حقوق سیاسی و اجتماعی و مطالبات فرهنگی و اقتصادی، انتقادپذیری واقعی مسئولان و ... است. در این صورت است که بی‌تفاوتی سیاسی و بی‌اعتمادی به نظام سیاسی تا حد زیادی رفع خواهد شد و علاقه‌مندی به نظام سیاسی و وفاداری به آن نیز به‌عنوان اجزاء مهم فرهنگ سیاسی مشارکتی حاصل خواهد گردید.

در این دوره، گرایش به پذیرش مشروعیت قانونی نظام سیاسی و اجزای آن، نسبت به دوره‌های قبل افزایش یافت. تأکید بر قانون‌گرایی، حقوق شهروندی، پاسخگویی دولت و نهادهای سیاسی و ... در تغییر گفتمان سیاسی این دوره مؤثر بود. همین مفاهیم به ارزش‌های سیاسی عمده این دوره تبدیل شدند. بنابراین می‌توان گفت که پس از دوم خرداد در فرهنگ سیاسی ایران مفاهیم و ارزش‌های سیاسی و اجتماعی جدید همچون آزادی، حاکمیت قانون، شایسته‌سالاری، انتقادپذیری، تساهل، حقوق شهروندی، مشارکت سیاسی و اجتماعی،

حاکمیت مردم و مردم‌سالاری، آزادی‌های اجتماعی، توسعه سیاسی و امنیت اجتماعی پدیدار شده و در حال نهادینه شدن هستند.

بنابراین در فرهنگ سیاسی ایران ما شاهد پیدایش نوعی الگوی مشارکت افقی در سیاست هستیم که جایگزین مشارکت پوپولیستی و عمودی دهه اول و دوم انقلاب شده است. منظور از مشارکت افقی، آن است که تشکل‌های سیاسی و مدنی مستقل در حوزه جامعه مدنی برای پیگیری منافع جمعی و گروهی و تحقق اهداف سیاسی و اجتماعی خود به رقابت سیاسی می‌پردازند و درخواست‌های خود را به حکومت منعکس نموده و در جهت کسب کرسی‌های قدرت در حکومت به فعالیت سیاسی اهتمام می‌ورزند. حال آنکه در مشارکت عمودی، عملاً تشکل‌های مستقل و رقابت سیاسی وجود ندارد و نوع مشارکت از بالا به پایین و منفعلانه است. پس از دوم خرداد، و محور قرار دادن و تأکید بر توسعه سیاسی و مشارکت توسط خاتمی سبب شد که احزاب و تشکل‌های سیاسی به‌طور چشمگیری افزایش و گسترش یابند. ارزش‌های سیاسی و اجتماعی و مفاهیم مدنی جدیدی مانند آزادی، مشارکت، حقوق شهروندی، امنیت، رفاه مردم (که در قانون اساسی ذکر شده است) در عمل جزء انگاره‌های مدنی به حساب آمده و در ذهن مردم و جوانان نقش بسته است. تحقق عینی این مفاهیم، نیازمند شکل‌گیری نهادهای مشارکتی بود که در این راستا شاهد افزایش نهادها و کانال‌های مشارکتی از خرداد ۱۳۷۶ به بعد بوده‌ایم.

البته باید خاطر نشان ساخت که تعداد فزاینده گروه‌ها و تشکل‌های سیاسی پس از دوم خرداد، دلیلی بر پختگی و نهادینه شدن کامل رفتارهای مشارکتی مردم در قالب این تشکل‌ها نیست. بسیاری از این تشکل‌ها صرفاً عنوان حزبی و گروهی دارند و برای بیشتر اقتشار، ناشناخته هستند و در عمل به رقابت و مشارکت سیاسی نپیوسته‌اند. ولی باید اذعان کرد که صرف شکل‌گیری این گروه‌ها و علاقمندی برخی از اشخاص در جهت پیوستن به تشکل‌های سیاسی، تأییدی بر جایگزینی تدریجی فرهنگ سیاسی مشارکتی به جای فرهنگ سیاسی تبعی - اطاعتی است. تحقق اولیه نوعی فرهنگ حزبی و بیان مشکلات از طریق تشکل‌های سیاسی در جامعه تأیید دیگری بر گذار تدریجی به فرهنگ سیاسی مشارکتی است.

نتیجه‌گیری

در این تحقیق کوشش شد تا گذار تدریجی از فرهنگ سیاسی تبعی به فرهنگ مشارکتی - دمکراتیک در ایران مورد بررسی قرار گیرد. این فرض اساسی مورد بررسی قرار گرفت که تحولات ساختاری (با شاخص‌هایی از قبیل افزایش جمعیت شهرنشین، نرخ سواد، تعدد مراکز آموزش عالی و فارغ‌التحصیلان تحصیلات تکمیلی، ارتباطات رسانه‌های گروهی، رشد نسبی اقتصادی و حمل و نقل) در دهه دوم انقلاب یا دوران موسوم به سازندگی، از یک سو و انقلاب ارتباطات و جهانی شدن سیاسی و فرهنگی از طریق تکنولوژی‌های ارتباطی مانند اینترنت، ماهواره‌ها و رادیوها از سوی دیگر، منجر به تحول فکری و ارتقاء آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی در ایران گردید و به تبع آن، فشارهای ساختاری سیاسی و فرهنگی به‌منظور آزادسازی فضای سیاسی و فرهنگی فراوری نظام شکل گرفت. وقوع رخداد دوم خرداد به تبع این چالش‌ها و برنامه توسعه سیاسی خاتمی و تأثیر دو عامل فوق باعث شد تا گذار تدریجی از فرهنگ سیاسی تبعی به فرهنگ سیاسی مشارکتی - دمکراتیک تشدید شود. به نظر نگارنده، بدون دو بستر مذکور، یعنی تحولات ساختاری و جهانی شدن سیاست و فرهنگ با استفاده از فناوری‌های ارتباطی، تحول و تغییر از فرهنگ سیاسی تبعی به مشارکتی در ایران تحقق نمی‌یافت.

در این مقاله، الگوی آلموند و پاول در ارتباط با فرهنگ سیاسی در سه سطح سیستم، فرایند و سیاستگذاری برای تغییر و تحول فرهنگ سیاسی در ایران مورد استفاده قرار گرفت. نتیجه کلی آن بود که با بررسی مقایسه‌ای فرهنگ سیاسی در سه دهه (اول، دوم و آغاز دهه سوم) انقلاب، در سه سطح مذکور نشانه‌ها و شاخص‌هایی از تحول و شکل‌گیری نسبی فرهنگ سیاسی مشارکتی - دمکراتیک و کم‌رنگ شدن فرهنگ سیاسی تبعی - اطاعتی مشاهده می‌شود. در حال حاضر، مراحل اولیه و صباوت فرهنگ سیاسی مشارکتی سپری شده و تحقق یافته است، اما نهادینه شدن فرهنگ سیاسی مشارکتی در آینده، مشروط به رفع موانع در مسیر اصلاحات سیاسی، رفع آسیب‌پذیری‌های سیاسی - اجتماعی، برقراری تعادل ظریف بین توسعه سیاسی و توسعه اقتصادی، درونی شدن ارزش‌ها و مفاهیم مدنی جدید در اذهان مردم، کاربست واقعی آزادی و قانونمندی و رعایت حقوق جامعه و دیگران در رفتار شهروندان خواهد بود.

منابع و یادداشت‌ها:

- ۱- لوسین پای، "فرهنگ سیاسی و توسعه سیاسی"، ترجمه مجید محمدی، نامه فرهنگ، سال اول، شماره ۱ و ۲، ص ۱۰.
- 2- David Stills, *International Encyclopedia of Social Science*, Volume 11, The Macmilan Company, 1972, P. 218.
- ۳- گابریل آلموند، چارچوب نظری برای سیاست تطبیقی، ترجمه علیرضا طیب، تهران، مرکز آموزش مدیریت دولتی، ۱۳۷۶، ص ۷۱.
- ۴- همان، ص ۷۱-۷۲.
- ۵- برتران بدیع، توسعه سیاسی، ترجمه احمد نقیب‌زاده، تهران، نشر قومس، ۱۳۷۶، صص ۵۵-۵۲.
- ۶- برخی منابع مورد استفاده در بحث نظری جهانی شدن و انقلاب ارتباطات عبارتند از:
- مالکوم واترز، جهانی شدن، ترجمه اسماعیل گیوی، چاپ اول، تهران، سازمان مدیریت صنعتی، ۱۳۷۹.
- کیت نش، جامعه‌شناسی سیاسی معاصر، جهانی شدن سیاست و قدرت، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران، نشر کویر، ۱۳۸۰.
- یورگن هابرماس، جهانی شدن و آینده دموکراسی، ترجمه کمال پولادی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۰.
- مانوئل کاستلز، عصر اطلاعات، ترجمه احمد علیقلیان، ۳ جلد، تهران، نشر طرح نو، ۱۳۸۰.
- ۷- ابوتراب فاضل، "ریشه‌یابی مهمترین چالش‌های انقلاب اسلامی در دهه سوم"، پژوهشنامه متین، سال اول، شماره ۳ و ۴، تابستان و پاییز ۱۳۷۸، به نقل از گزارش‌های مرکز آمار ایران.
- ۸- همان.
- ۹- همان.